

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۶

تأثیر محل زندگی (روستا / شهر) بر زمان ازدواج زنان در ایران

علی قاسمی اردهابی *

چکیده

سؤال مطرح در مقاله حاضر این است که آیا محل زندگی زنان بر سن ازدواج آنها تأثیر دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤال، مدل تحلیل تحقیق با به‌کارگیری نظریه‌های اقتصادی، برابری جنسیتی، و نوسازی طرح‌ریزی شده است. برای ارزیابی مدل از داده‌های طرح آمارگیری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۰ در مورد خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار استفاده شده است. بنابراین، کلیه زنانی انتخاب شده‌اند که حداقل یک‌بار ازدواج کرده‌اند و محل تولد و سکونتشان یکی است. نتایج آزمون T نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج زنان در نواحی شهری (۱۸/۷ سال) و روستایی (۱۷/۶ سال) تفاوت معنی‌داری با هم دارند. نتایج آمارهای دومتغیری هم نشان می‌دهند که رابطه معنی‌داری بین محل زندگی و سایر متغیرهای مستقل تحقیق وجود دارد. محل زندگی زنان با میزان تحصیلات آنها بیشترین همبستگی را دارد، به طوری که زنان شهری نسبت به زنان روستایی از تحصیلات بالاتری برخوردارند. از طرف دیگر، تأثیر محل زندگی زنان بر سن ازدواج آنها در رگرسیون چند متغیری معنی‌دار نیست. بنابراین، محل زندگی زنان سن ازدواج آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه سایر متغیرها

* دارای کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه تهران Email: ghasemi33@yahoo.com

(از جمله میزان تحصیلات) هستند که از طریق محل زندگی بر سن ازدواج زنان تأثیر می‌گذارند.

کلید واژه‌ها: شهر/ روستا/ ازدواج زنان/ سن ازدواج/ ایران.

* * *

مقدمه

ازدواج چه برای فرد و چه برای جامعه نهادی مهم محسوب می‌شود. برای فرد، ازدواج واقعه‌ای است که در چرخه زندگی وی صورت می‌گیرد و او را در یک فرآیند شکل‌گیری خانواده قرار می‌دهد. برای جامعه، ازدواج افرادی را از خانواده‌های متفاوت دور هم جمع می‌کند (Ikamari, 2005; Quisumbing and Hallman, 2003). سن ازدواج سنی است که افراد به زندگی زناشویی وارد می‌شوند. طبق بررسی‌های به عمل آمده، عوامل تعیین‌کننده سن ازدواج در گذشته و حال تغییر یافته‌اند. در گذشته، عامل اقتصادی عموماً با همبستگی منفی نقشی تعیین‌کننده در سن اولین ازدواج زنان داشت، به طوری که بهبود وضعیت اقتصادی باعث پایین آمدن سن اولین ازدواج زن می‌شد و بحران و رکود اقتصادی آن را بالا می‌برد. همچنین، زنان ازدواج را راهی برای بالا بردن منزلت اجتماعی‌شان محسوب می‌کردند.

کالدول و کالدول بیان داشته‌اند که در جوامع در حال گذار، زنان به ازدواج و فرزندآوری بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای به دست آوردن پایگاه اجتماعی نگاه می‌کنند. در نتیجه، در بسیاری از این جوامع، ازدواج و فرزندآوری زود هنگام با افزایش ارزشمندی زنان مرتبط است (Caldwell and Caldwell, 1987). ولی در دنیای معاصر، سن ازدواج زنان از انحصار عامل اقتصادی خارج شده و تحت تأثیر عوامل اجتماعی، جمعیتی، فرهنگی و اقتصادی قرار گرفته است. در دوره مدرن برعکس دوران گذشته، سن اولین ازدواج زنان با عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همبستگی مثبتی دارد، به طوری که افزایش سن ازدواج زنان تا حد زیادی تابع بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان است.

امروزه با تغییر شیوه‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی، عوامل مؤثر بر سن اولین ازدواج زنان تغییر کرده است. سن ازدواج زنان از تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی جامعه تأثیر پذیرفته و نیز بر آن تأثیر گذاشته است. در بیشتر مطالعات صورت گرفته در زمینه سن ازدواج، به نقش مؤلفه‌های نوسازی^(۱) در افزایش سن ازدواج زنان اشاره شده است. در این تحقیقات، افزایش سن ازدواج زنان در قالب تغییرات ساختاری- اجتماعی عمده‌ای همانند افزایش دستاوردهای آموزشی، شهرنشینی (محل سکونت)، ایجاد نقش‌های جدید برای زنان مجرد و استقلال اقتصادی آنان، تغییرات هنجاری همانند گسترش ایده‌های غربی، جهانی شدن و مدرن شدن اقتصادها، فعالیت‌های جنسی قبل از ازدواج، شکل‌های ازدواج، موقعیت انتخاب و افزایش انتخاب‌های فردی و تنظیم زمان ازدواج، تبیین شده است: (Lesthaeghe et al., 1989; Kaufman and Meeker, 1998; Ikamari, 2005; Oppenheimer, 1997; Malhotra and Tsui, 1996; Caldwell and Caldwell, 1987; Caldwell et al., 1998; Huu Minh, 1997; Billari et al., 2002; Amin and Al-Bassusi, 2003; Quisumbing and Hallman, 2003; Jin et al., 2003; Jejeebhoy, 1995; Westoff, 1992)

علاوه بر عوامل نوسازی، در برخی بررسی‌ها به تأثیر هنجارهای سنتی (همانند عروس‌بها، جهیزیه و پدیده درون‌همسری) بر افزایش سن ازدواج زنان اشاره شده است (Singerman and Ibrahim, 2002؛ کنعانی، ۱۳۸۵). هنجارهای سنتی یاد شده چه بسا از پیامدهای نوسازی ناشی شده باشد. در جوامع مدرن امروزی، عدم اطمینان، تردید، انتظارات بیش از حد، چشم و هم چشمی و غیره که در بین افراد جامعه (به خصوص نواحی شهری) وجود دارد، باعث می‌شود که مهریه، شیربها، جهیزیه و غیره افزایش یابد؛ بنابراین، بهتر است که این امور را هم ناشی از نوسازی تلقی کنیم.

مطالعات انجام گرفته در مورد سن ازدواج زنان در ایران نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر سن ازدواج زنان افزایش یافته است (Aghajanian and Mehryar, 1999؛ بلادی

موسوی، ۱۳۷۸؛ آستین افشان، ۱۳۸۰؛ درودی آهی، ۱۳۸۱؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ کاظمی پور، ۱۳۸۴). متوسط سن ازدواج زنان در ایران طی دوره زمانی ۸۱-۱۳۴۵ به تدریج افزایش یافته و از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۲ سال رسیده است، در صورتی که متوسط سن ازدواج مردان فقط ۰/۹ سال افزایش یافته یعنی از ۲۵ سال به ۲۵/۹ سال رسیده است. جدول ۱ بیانگر این وضعیت است:

جدول ۱- میانگین سن ازدواج زنان و مردان ایران در اولین ازدواج

طی دوره ۸۱-۱۳۴۵

متوسط اختلاف سن زوجین	سن ازدواج		سال
	مرد	زن	
۶/۶	۲۵	۱۸/۴	۱۳۴۵
۴/۴	۲۴	۱۹/۷	۱۳۵۵
۳/۹	۲۳/۸	۱۹/۹	۱۳۶۵
۳/۲	۲۵/۶	۲۲/۴	۱۳۷۵
۲/۷	۲۵/۹	۲۳/۲	۱۳۸۱

منبع: کاظمی پور، ۱۳۸۳: ۱۱

به طور کلی می توان گفت که سرمایه انسانی زنان (تحصیلات، اشتغال و ...) در دهه های اخیر نسبت به گذشته افزایش یافته و شکاف جنسی در دستاوردهای آموزشی، دارایی های مادی و غیره از بین رفته است. همچنین با توجه به شرایط جوامع امروزی، زنان نیازهای جدیدی پیدا کرده اند. همه موارد یاد شده به صورت ساختاری، بالا رفتن سن ازدواج را در جوامع امروزی توجیه می کنند.

در این مقاله، تأثیر متغیر محل زندگی (روستا / شهر)، به عنوان یکی از مؤلفه‌های نوسازی در تحقیقات پیشین، بر زمان ازدواج زنان در ایران بررسی می‌شود. مطالعه تأثیر یاد شده، مطابق با اهداف تحقیق صورت گرفته است.

اهداف تحقیق

- شناخت تأثیر محل زندگی بر زمان ازدواج زنان.
- شناخت تأثیر محل زندگی بر زمان ازدواج زنان به صورت مستقل.
- شناخت تأثیر محل زندگی بر زمان ازدواج زنان با در نظر گرفتن سایر متغیرهای تحقیق.
- شناخت تأثیر سایر متغیرهای تحقیق بر زمان ازدواج زنان.
- شناخت رابطه محل زندگی با سایر متغیرهای تحقیق (مؤلفه‌های نوسازی).

چارچوب نظری

با در نظر گرفتن عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج زنان، از رهیافت‌های نظری مختلفی می‌توان در این زمینه بهره گرفت. در این بررسی، از نظریه‌های اقتصادی، برابری جنسیتی و نوسازی برای تبیین اثر محل زندگی بر زمان ازدواج زنان استفاده شده است. باید توجه داشت که نظریه نوسازی می‌تواند دو نظریه اقتصادی و برابری جنسیتی را با خود به همراه داشته باشد.

نظریه نوسازی را ویلیام گود^(۱) برای تبیین تفاوت سن ازدواج افراد مطرح کرده است. بر این اساس، کاهش یا افزایش سن ازدواج با درجات نوسازی مقایسه شده است. نوسازی در سطوح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می‌گیرد. در میان مهم‌ترین عوامل نوسازی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند به دلیل شیوه‌های زندگی متفاوت و نیز کنترل اجتماعی

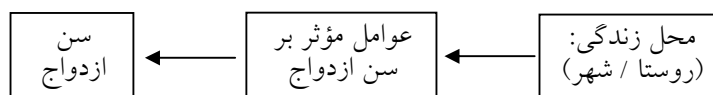
ضعیف‌تر، نسبت به مناطق روستایی با تأخیر ازدواج می‌کنند (آستین‌افشان، ۱۳۸۰: ۱۵). در جریان نوسازی، خانواده محوری به فرد محوری تبدیل می‌شود. فرآیند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای، فردمحوری در مقابل خانواده محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های آزاد باعث تشویق تشکیل خانواده در سنین بالاتر می‌شود (محمودیان، ۱۳۸۳: ۲۹). فرآیند نوسازی با تغییر نگرش‌ها و ایده‌های افراد جامعه همراه است، به طوری که در دنیای مدرن امروزی، افراد به نگرش‌هایی بخصوص در زمینه انتخاب همسر دست یافته‌اند که دایره انتخاب همسر را محدود می‌کند.

فرض اساسی نظریه اقتصادی آن است که مردم در انتخاب‌های خود منطقی هستند و در صدد به حداکثر رساندن سود خود از انتخاب و برقراری رابطه با دیگران هستند (کنعانی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). با پذیرش این اصل، زنان در شرایط رقابتی و برای اینکه شغل و فعالیتی به دست آورند، مجرد باقی می‌مانند یا ازدواج خود را به تأخیر می‌اندازند. در نظریه اقتصادی، انسان دائماً در صدد بهره‌گیری بیشتر از حداقل هزینه‌هاست. اصل جستجوی پاداش‌های اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی در نهاد انسان نهفته است. طبق این نظریه، تصمیم به ازدواج نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است، که در آن هزینه‌ها و دستاوردهای شخص ازدواج‌کننده در طول زمان واقعیت پیدا می‌کند. در این نظریه، ارزیابی عقلانی هزینه‌ها و منافع حاصل از ازدواج در نظر گرفته می‌شود. به‌حداکثر رساندن سود حاصل از ازدواج، در جوامع شهری و روستایی ممکن است متفاوت باشد. در جوامع شهری، زنان برای کسب و ادامه تحصیلات ممکن است سن ازدواج خود را به تأخیر بیندازند. وقتی از این دید به ازدواج نگریسته می‌شود، باید مسئله را در یک زمان نسبتاً طولانی‌تری در نظر آورد و به مقایسه درآمدها و هزینه‌های انتظاری حاصل از ازدواج پرداخت، چرا که این موضوع در کوتاه مدت ممکن است گمراه‌کننده یا غیرقابل قیاس باشد.

تحلیل جنسیتی، تحلیلی است که روابط میان زن و مرد را در جامعه بررسی و تبیین می‌کند. پذیرش برابری جنسیتی فراتر از پرداختن به موضوع جنسیت است. جنسیتی اندیشیدن، پدیده‌ای به نام طبقه‌بندی جنسیتی را مطرح می‌کند. برخی تفاوت نقش‌ها، ارزش‌گذاری‌ها، تشویق‌ها، مزایای اجتماعی و غیره به صورتی متفاوت سبب به وجود آمدن تبعیض جنسیتی می‌شود. تبعیض جنسیتی نشان می‌دهد که زنان و مردان در جامعه نسبت به یکدیگر جایگاهی متفاوت و نابرابر دارند (کاشی، ۱۳۸۲؛ شریفی‌جو، ۱۳۸۵). بارزترین نوع نابرابری جنسیتی در جوامع امروزی به نابرابری در پرورش و بزرگ کردن فرزندان مربوط است. پرورش فرزندان برای زنان فعالیت اصلی و برای مردان فعالیتی ثانوی محسوب می‌شود.

در سرتاسر قرن بیستم تا دهه ۱۹۷۰، نهاد خانواده در تمام کشورهای پیشرفته معاصر نهادی قلمداد می‌شد که در آن جنس مذکر نان‌آور خانواده محسوب می‌شد، درآمد خانواده از طریق کار در بیرون از خانه به دست می‌آمد و مسئولیت نگهداری بچه‌ها بر عهده مادر بود. در این حالت، اصل کلی بر «ایجاد تمایز بین مرد و زن» بود (McDonald, 2000). عکس این حالت، مدل برابری جنسیتی است. از جمله اصول این مدل، توجه کامل به مرد و زن، برابری منافع درآمد، مشارکت زنان در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی و کشیدن خط بطلان بر سیاست‌های مردسالاری است (همان). ملاحظه می‌شود که در برابری جنسیتی، بیشترین بحث، برابری فرصت بین دو جنس است، یعنی برابری از لحاظ آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و غیره. با توجه به این دیدگاه، زنان در زمینه فرصت‌های شغلی، آموزشی و غیره سعی می‌کنند شانه به شانه مردان پیش روند. در نتیجه این برابری جنسیتی (یا رقابت جنسیتی)، سن ازدواج زنان به تأخیر می‌افتد. به تأخیر افتادن سن ازدواج هزینه‌ای است که زنان برای دستیابی به برابری فرصت مجبورند پرداخت نمایند. با توجه به ملزومات برابری جنسیتی و ماهیت متفاوت جوامع شهری و روستایی، برابری جنسیتی و نگرش به آن در جوامع یاد شده متفاوت است و این تفاوت، سن ازدواج زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به اهداف و چارچوب نظری تحقیق، مدل تحلیل پژوهش به صورت زیر ترسیم می‌گردد:



نمودار ۱: مدل تأثیرگذاری محل زندگی بر سن ازدواج زنان

در پرتوی مدل تحلیلی فوق، سؤالات زیر مطرح می‌شود:

- محل زندگی چه تأثیری بر سن ازدواج زنان دارد؟
- با کنترل سایر متغیرهای تحقیق، تأثیر محل زندگی بر زمان ازدواج زنان چگونه است؟
- سایر متغیرهای تحقیق چه تأثیری بر سن ازدواج زنان دارند؟
- رابطه محل زندگی با سایر متغیرهای تحقیق چگونه است؟

روش تحقیق

روش بررسی در این تحقیق، تحلیل ثانویه داده‌های حاصل از طرح «آمارگیری از خصوصیات اجتماعی-اقتصادی خانوار» مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۰ است. جامعه آماری شامل کلیه زنانی است که حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند و محل تولدشان با محل سکونتشان یکی است (۴۳۳۵ نفر). متغیرهای مستقلی که در این تحقیق رابطه آنها با سن ازدواج زنان سنجیده شده عبارت‌اند از: محل زندگی (روستا، شهر)، وضع سواد (باسواد، بی‌سواد)، دوره تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی)، وضع فعالیت (شاغل، غیر شاغل)^(۳)، سن شروع به کار (قبل از ازدواج، بعد از ازدواج)، نسبت خویشاوندی با همسر (خویشاوند، غیرخویشاوند)، نحوه انتخاب

همسر (توصیه پدر و مادر، توصیه خویشاوندان و دوستان و انتخاب شخصی) و نگرش نسبت به برابری جنسیتی (موافق، مخالف) (۴). برای بررسی روابط از آزمون‌های زیر استفاده شده است:

- آزمونهای T و F، برای بررسی رابطه سن ازدواج زنان با تک‌تک متغیرهای مستقل.
- آزمون χ^2 ، برای بررسی رابطه محل زندگی با تک‌تک متغیرهای مستقل.
- آزمونهای Φ (فی) و Cramer's V، برای بررسی شدت روابط معنی‌دار در آزمون χ^2 .
- آزمون رگرسیون چندمتغیره، برای بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر سن ازدواج زنان.

یافته‌های تحقیق

آمارهای تک‌متغیری

آمارهای تک‌متغیری در جدول ۲ آورده شده است. باتوجه به جدول، از ۴۳۳۵ زن متأهل، ۵۰/۴ درصد در شهر و ۴۹/۶ درصد در روستا زندگی می‌کنند. وضعیت سواد زنان نشان می‌دهد که ۶۱/۶ درصد باسواد و ۳۸/۴ درصد بی‌سواد هستند. درمیان زنان باسواد، ۳۵/۵ درصد تحصیلات ابتدایی، ۲۴/۵ درصد تحصیلات راهنمایی، ۳۲ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۱۸ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. از لحاظ وضعیت اشتغال، ۲۲/۵ درصد شاغل و ۷۷/۵ درصد غیرشاغل هستند. در بین زنان شاغل، سن شروع به کار ۶۲/۵ درصد آنها قبل از ازدواج و ۳۷/۵ درصد بقیه بعد از ازدواج بوده است. ۴۱ درصد زنان با همسرشان نسبت خویشاوندی دارند و ۵۹ درصد غیرخویشاوندند. به لحاظ انتخاب همسر، ۵۷ درصد به توصیه پدر و مادر، ۹/۵ درصد به توصیه خویشاوندان و دوستان و ۳۳/۵ درصد به انتخاب خود، همسرشان را انتخاب کرده‌اند. باتوجه به نحوه محاسبه برابری جنسیتی، ۴۹/۷ درصد زنان در قسمت موافق و ۵۰/۳ درصد در قسمت مخالف قرار می‌گیرند.

آمارهای دومتغیری

الف- رابطه محل زندگی با متغیرهای مستقل

رابطه محل زندگی با تک تک متغیرهای مستقل، از طریق آزمون χ^2 سنجیده شده است. نتایج آزمون‌ها در جدول ۲ آورده شده است. آزمون‌های χ^2 نشان می‌دهند که رابطه محل زندگی با تک تک متغیرهای موردنظر با احتمال ۹۹/۹ درصد (سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱) معنی‌دار است. با توجه به جدول ۲، نتایج زیر حاصل شده‌اند: از لحاظ وضع سواد، ۳۶ درصد از باسوادها در روستا و ۶۴ درصد در شهر زندگی می‌کنند. برعکس، ۷۲ درصد بی‌سوادها در روستا و ۲۸ درصد در شهر زندگی می‌کنند.

از لحاظ مدرک تحصیلی، در جوامع روستایی مقطع ابتدایی سهم بیشتری را نسبت به جوامع شهری دارد، ولی در سایر مقاطع تحصیلی، سهم جوامع شهری بیشتر از جوامع روستایی است. بنابراین، زنان متأهل جوامع شهری نسبت به جوامع روستایی از تحصیلات بالاتری برخوردارند.

از لحاظ وضع فعالیت، ۷۰/۵ درصد زنان شاغل در جوامع روستایی و ۲۹/۵ درصد در جوامع شهری قرار دارند. در نقطه مقابل، ۴۳/۵ درصد از زنان غیرشاغل در جوامع روستایی و ۵۶/۵ درصد در جوامع شهری ساکن هستند.

با توجه به اینکه در آمارگیری، وضع فعالیت زنان در موقع آمارگیری مورد پرسش بوده است، متغیر سن شروع به کار زنان می‌تواند تبیین‌کننده بهتری نسبت به وضع فعالیت آنها باشد. سن شروع به کار به دو دوره قبل از ازدواج و بعد از ازدواج تقسیم شده است. زنانی که سن شروع به کارشان قبل از ازدواج بوده است، ۷۸ درصدشان در روستا و ۲۲ درصدشان در شهر زندگی می‌کنند و زنانی که سن شروع به کارشان بعد از ازدواج بوده است، ۵۷ درصدشان در روستا و ۴۳ درصدشان در شهر زندگی می‌کنند.

جدول ۲- نتایج آمارهای تک‌متغیری و چندمتغیری تحقیق

آماره‌های آزمون	آزادگی	کل		محل زندگی		متغیرها	
		درصد	تعداد	شهر (%)	روستا (%)		
$\chi^2=540$ * $\Phi=0/35$ $T=-13$ *	۱۸/۷	۶۱/۶	۲۶۶۹	۶۴	۳۶	باسواد	وضع سواد
	۱۷/۱	۳۸/۴	۱۶۶۶	۲۸	۷۲	بی سواد	
$\chi^2=367/8$ * Cramer's V=0/39 F=157*	۱۷/۷	۳۵/۵	۸۷۸	۴۴	۵۶	ابتدایی	دوره تحصیلی
	۱۷/۷	۲۴/۵	۶۰۴	۶۸	۳۲	راهنمایی	
	۱۹/۹	۳۲	۷۹۰	۸۴	۱۶	دبیرستان	
	۲۲/۸	۸	۲۰۳	۹۲	۸	دانشگاهی	
$\chi^2=219$ * $\Phi=0/23$ $T=-5/4$ *	۱۸/۸	۲۲/۵	۹۷۳	۲۹/۵	۷۰/۵	شاغل	وضع فعالیت
	۱۷/۹	۷۷/۵	۳۳۴۱	۵۶/۵	۴۳/۵	غیر شاغل	
$\chi^2=47$ * $\Phi=0/22$ $T=-13$ *	۱۹/۶	۶۲/۵	۵۹۷	۲۲	۷۸	قبل از ازدواج	سن شروع به کار
	۱۷/۴	۳۷/۵	۳۵۷	۴۳	۵۷	بعد از ازدواج	
$\chi^2=95$ * $\Phi=0/14$ $T=-8/6$ *	۱۷/۵	۴۱	۱۷۶۷	۴۲	۵۸	خویشاوند	نسبت فامیلی با همسر
	۱۸/۵	۵۹	۲۵۶۲	۵۶/۵	۴۳/۵	غیرخویشاوند	
$\chi^2=85$ * Cramer's V=0/14 F=105*	۱۷/۴	۵۷	۲۴۶۵	۴۵	۵۵	توصیه والدین	نحوه انتخاب همسر
	۱۹/۴	۹/۵	۴۱۱	۶۸/۵	۳۱/۵	توصیه خویشاوندان و دوستان	
	۱۹	۳۳/۵	۱۴۴۵	۵۳/۵	۴۶/۵	انتخاب شخصی	
$\chi^2=60$ * $\Phi=0/12$ $T=-6/7$ *	۱۸/۵	۴۹/۷	۲۱۳۸	۵۶/۵	۴۳/۵	موافق	برابری جنسیتی
	۱۷/۷	۵۰/۳	۲۱۱۴	۴۴/۵	۵۵/۵	مخالف	
			۴۳۳۵	۲۱۸۴	۲۱۵۱		کل
				۱۸/۷	۱۷/۶		میانگین سن ازدواج

* معنی داری روابط در سطح ۰/۰۰۱ است.

نسبت فامیلی با همسر نشان می‌دهد که ۵۸ درصد زنان روستایی و ۴۲ درصد زنان شهری با همسرشان نسبت خویشاوندی دارند. برعکس، زنانی که با همسرشان غیرخویشاوند هستند، ۴۳/۵ درصد در روستا و ۵۶/۵ درصد در شهر زندگی می‌کنند.

زنانی که به توصیه والدین خود همسرشان را انتخاب کرده‌اند، ۵۵ درصد در روستا و ۴۵ درصد در شهر ساکنند؛ آنهایی که به توصیه خویشاوندان و دوستان، همسر خود را انتخاب کرده‌اند، ۳۱/۵ درصد در روستا و ۶۸/۵ درصد در شهر ساکنند؛ و آنهایی که

همسرشان را خودشان انتخاب کرده‌اند، ۴۶/۵ درصد در روستا و ۵۳/۵ درصد در شهر زندگی می‌کنند.

زنانی که موافق برابری جنسیتی هستند، ۴۳/۵ درصد در روستا و ۵۶/۵ درصد در شهر زندگی می‌کنند. برعکس، آنهایی که مخالف برابری جنسیتی هستند، ۵۵/۵ درصد در روستا و ۴۴/۵ درصد در شهر زندگی می‌کنند.

برای بررسی شدت روابط آزمون χ^2 ، از آزمونهای Φ (فی) برای متغیرهای اسمی دو وجهی و V کرامر برای متغیرهای اسمی چندوجهی استفاده شده است. با توجه به نتایج آزمونها در جدول ۲، متغیر تحصیلات بیشترین رابطه را با محل زندگی دارد که از دو طریق یعنی وضع سواد ($\Phi = 0/35$) و دوره تحصیلی ($V = 0/39$ کرامر) ارزیابی شده است. بعد از تحصیلات، متغیرهای وضع فعالیت و سن شروع به کار ($\Phi = -/23$)، نسبت‌خویشاوندی با همسر و نحوه انتخاب همسر ($V = 0/14$ کرامر و Φ)، و نگرش به برابری جنسیتی ($\Phi = 0/12$) به ترتیب بیشترین رابطه را با محل زندگی دارند.

ب- رابطه سن ازدواج با متغیرهای مستقل

رابطه سن ازدواج با تک‌تک متغیرهای مستقل از طریق آزمون‌های T و F ارزیابی شده است. از نتایج آزمون‌های یاد شده برمی‌آید که رابطه سن ازدواج با تک‌تک متغیرهای مستقل با احتمال ۹۹/۹ درصد معنی‌دار است. با توجه به جدول ۲، به نتایج زیر می‌توان اشاره کرد:

- میانگین سن ازدواج باسوادها ۱۸/۷ سال و بی‌سوادها ۱۷/۱ سال است. از لحاظ دوره تحصیلی، میانگین سن ازدواج زنانی که دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی هستند ۱۷/۷ سال، آنهایی که تحصیلات دبیرستانی دارند ۱۹/۹ سال و کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند ۲۲/۸ سال است. ملاحظه می‌شود که با افزایش مدارج تحصیلی زنان، سن ازدواج آنان افزایش می‌یابد. نتایج تست شفیه^(۵) نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج زنانی که تحصیلات ابتدایی دارند نسبت به آنهایی که تحصیلات دبیرستانی

و دانشگاهی دارند معنی دار است؛ مقطع راهنمایی هم همین حالت را دارد و تفاوت میانگین آن فقط با مقاطع دبیرستانی و دانشگاهی معنی دار است. تفاوت میانگین سن ازدواج زنانی که در مقاطع تحصیلی دبیرستانی و دانشگاهی هستند با آنهایی که در سایر مقاطع تحصیلی می باشند، معنی دار است.

- میانگین سن ازدواج زنان شاغل (۱۸/۸ سال) بالاتر از زنان غیرشاغل (۱۷/۹ سال) است.
- میانگین سن ازدواج زنانی که قبل از ازدواج شروع به کار کرده اند، ۱۹/۶ سال و آنهایی که بعد از ازدواج شروع به کار کرده اند، ۱۷/۴ سال است.
- میانگین سن ازدواج زنانی که با همسرشان نسبت خویشاوندی دارند، ۱۷/۵ سال و آنهایی که نسبت خویشاوندی با همسرشان ندارند، ۱۸/۵ سال است.
- از لحاظ نحوه انتخاب همسر، میانگین سن ازدواج آنهایی که به توصیه پدر و مادر خود همسرشان را انتخاب کرده اند ۱۷/۴ سال، آنهایی که به توصیه خویشاوندان و دوستان انتخاب کرده اند ۱۹/۴ سال، و آنهایی که شخصاً همسر خود را انتخاب کرده اند ۱۹ سال است. نتایج تست شفه نشان می دهد که تفاوت میانگین سن ازدواج زنانی که به توصیه والدین خویش همسرشان را انتخاب کرده اند، با دو گروه دیگر (توصیه خویشاوندان و دوستان، و انتخاب شخصی) معنی دار است. تفاوت میانگین سن ازدواج کسانی که به توصیه خویشاوندان و دوستان خود همسرشان را انتخاب کرده اند، با آنهایی که به توصیه والدین خویش همسرشان را انتخاب کرده اند معنی دار است. همچنین میانگین سن ازدواج آنهایی که همسرشان را خودشان انتخاب کرده اند با افرادی که به توصیه پدر و مادر خویش همسرشان را انتخاب کرده اند، دارای تفاوت معنی دار است.
- میانگین سن ازدواج زنانی که موافق برابری جنسیتی هستند ۱۸/۵ سال و آنهایی که مخالف برابری جنسیتی هستند ۱۷/۷ سال است.
- میانگین سن ازدواج زنانی که در شهرها زندگی می کنند ۱۸/۷ سال و کسانی که در روستاها زندگی می کنند ۱۷/۶ سال است.

آمارهای چندمتغیری

به منظور بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر سن ازدواج زنان و نیز ارزیابی تأثیر محل زندگی بر سن ازدواج با کنترل سایر متغیرهای مستقل، از رگرسیون چندمتغیری به روش گام‌به‌گام^(۶) استفاده شده است. بدین منظور، متغیرهای مستقل دوجوهی یعنی محل سکونت، دوره ابتدایی، دوره راهنمایی، دوره دبیرستانی، دوره دانشگاهی، وضع فعالیت، سن شروع به کار، نسبت خویشاوندی با همسر، انتخاب همسر به توصیه والدین، انتخاب همسر به توصیه خویشاوندان و دوستان، انتخاب شخصی همسر و نگرش به برابری جنسیتی و متغیر وابسته سن ازدواج زنان (اولین ازدواج)، در معادله رگرسیون وارد شده‌اند. جدول ۳ مدل‌ها، ضرایب رگرسیونی و سایر اطلاعات برآمده از محاسبه رگرسیون چندمتغیری را نشان می‌دهد. با توجه به ضریب F ، از مجموع ۱۲ متغیر مستقل وارد شده در معادله، ۶ متغیر دوره دانشگاهی، سن اشتغال، دوره دبیرستانی، دوره راهنمایی، نسبت خویشاوندی با همسر و انتخاب همسر به توصیه پدر و مادر، رابطه معنی‌داری را با سن ازدواج زنان دارند. ضریب همبستگی چنگانه (۰/۶۲۴) نشان از همبستگی بالا بین متغیرهای موجود در معادله نهائی رگرسیون دارد. ضریب تعیین تصحیح شده^(۷) نشان می‌دهد که حدود ۳۸ درصد از تغییرات سن ازدواج زنان توسط شش متغیر ذکر شده در مدل ۶ تبیین می‌شود. با توجه به بتاهای (ضرایب رگرسیونی) به دست آمده، متغیر دوره دانشگاهی قوی‌ترین رابطه را با سن ازدواج زنان دارد و به تنهایی حدود ۱۵ درصد از تغییرات سن ازدواج زنان را تبیین می‌کند.

برای ارزیابی مقدار تأثیر محل زندگی بر سن ازدواج زنان، محل زندگی همراه با سن ازدواج وارد معادله رگرسیون شده‌اند. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که تنها ۰/۲ درصد از تغییرات سن ازدواج زنان توسط محل زندگی آنها تبیین می‌شود. بنابراین، ملاحظه می‌شود که متغیر محل زندگی تبیین‌کننده بسیار ضعیفی برای سن ازدواج است. همان‌طور که گفته شد با کنترل سایر متغیرهای مستقل، رابطه محل زندگی با سن ازدواج از بین می‌رود، بنابراین برای اینکه مشخص شود کدام یک از متغیرهای کنترل

تأثیر عمده بر رابطه محل زندگی با سن ازدواج دارند، متغیرهای مستقل یک‌به‌یک وارد معادله شده‌اند. رابطه محل زندگی با سن ازدواج تا زمانی که متغیرهای دوره راهنمایی، دوره دبیرستانی و دوره تحصیلات عالی وارد مدل نشده‌اند، معنی‌دار است، ولی با وارد شدن متغیرهای یاد شده، رابطه محل زندگی با سن ازدواج از بین می‌رود. پس این تحصیلات زنان است که از طریق محل زندگی، سن ازدواج آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بنابراین با کنترل آن، رابطه محل زندگی زنان با سن ازدواج از بین می‌رود.

جدول ۳- نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری مربوط به
تأثیر متغیرهای مستقل بر سن ازدواج زنان

ضرایب رگرسیونی						متغیرها
مدل ۶	مدل ۵	مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۵۱۷	۰/۵۲۹	۰/۵۴۹	۰/۵۰۶	۰/۳۹۶	۰/۳۸۸	تحصیلات دوره دانشگاهی
۰/۳۵۶	۰/۳۶۵	۰/۳۶۴	۰/۳۴۷	۰/۳۱۹		سن اشتغال (قبل از ازدواج = ۱)
۰/۳۶۵	۰/۳۷۷	۰/۳۹	۰/۳۴۶			تحصیلات دوره دبیرستانی
۰/۱۱۹*	۰/۱۲*	۰/۱۲				تحصیلات دوره راهنمایی
۰/۰۹۶*	۰/۱۰۷*					نسبت خویشاوندی با همسر (غیر خویشاوند = ۱)
-۰/۰۸۹*						انتخاب همسر به توصیه پدر و مادر
۰/۶۲۴	۰/۶۱۸	۰/۶۰۹	۰/۶۰	۰/۵۰۲	۰/۳۸۸	ضریب همبستگی (R)
۰/۳۸۲	۰/۳۷۵	۰/۳۶۶	۰/۳۵۵	۰/۲۴۹	۰/۱۴۹	ضریب تعیین تصحیح شده
۴۹	۵۷	۶۸/۳	۸۶/۷	۷۸/۳	۸۲/۶	ضریب F

* معنی‌داری در سطح $P < 0/01$; معنی‌داری سایر روابط در سطح $P < 0/001$ است.

برای اشاره به مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی کننده سن ازدواج زنان به تفکیک جوامع شهری و روستایی، رگرسیون چندمتغیری برای هریک از جوامع به طور جداگانه انجام شده است. با توجه به جداول ۴ و ۵، می‌توان مشاهده کرد که در جوامع روستایی، از

مجموع ۱۱ متغیر وارد شده در معادله رگرسیون، ۴ متغیر تحصیلات دوره ابتدایی، سن اشتغال، انتخاب همسر به توصیه پدر و مادر و تحصیلات دوره دانشگاهی، رابطه معنی داری را با سن ازدواج زنان دارند. تحصیلات دوره ابتدایی و انتخاب همسر به توصیه والدین رابطه منفی و اشتغال و تحصیلات دوره دانشگاهی قبل از ازدواج رابطه مثبت با سن ازدواج دارند. باتوجه به ضرایب رگرسیونی (بتاها)، در جوامع روستایی، تحصیلات دوره ابتدایی قوی ترین رابطه (منفی) را با سن ازدواج زنان دارد و به تنهایی حدود ۷ درصد تغییرات سن ازدواج زنان را تبیین می کند. با توجه به مقادیر ضرایب رگرسیونی، متغیرهای تأثیرگذار بر سن ازدواج زنان در جوامع روستایی را می توان به صورت استاندارد شده در معادله زیر نوشت:

$$+ (\text{تحصیلات دوره ابتدایی}) - 0/266 = \text{سن ازدواج زنان در جوامع روستایی} \\ + (\text{انتخاب همسر به توصیه والدین}) - 0/191 - (\text{اشتغال قبل از ازدواج}) 0/237 \\ + e^{(A)} + (\text{تحصیلات دوره دانشگاهی}) 0/174$$

در جوامع شهری، از مجموع ۱۱ متغیر وارد شده در معادله رگرسیون، سه متغیر اشتغال قبل از ازدواج، تحصیلات دوره دانشگاهی و تحصیلات دوره دبیرستانی، رابطه معنی داری را با سن ازدواج زنان دارند. ضریب تعیین تصحیح شده نشان می دهد که حدود ۴۱ درصد از تغییرات سن ازدواج زنان در جامعه شهری، توسط سه متغیر ذکر شده در مدل سوم جدول ۵ تبیین می شود. باتوجه به ضرایب رگرسیونی، در جامعه شهری، اشتغال قبل از ازدواج قوی ترین رابطه را با سن ازدواج زنان دارد و به تنهایی حدود ۳۰ درصد تغییرات سن ازدواج زنان شهری را تبیین می کند. با توجه به مقادیر ضرایب رگرسیونی، متغیرهای تأثیرگذار بر سن ازدواج زنان در جوامع شهری را می توان به صورت استاندارد شده در معادله زیر نوشت:

$$+ (\text{اشتغال قبل از ازدواج}) 0/475 = \text{سن ازدواج زنان در جوامع شهری} \\ + e + (\text{تحصیلات دوره دبیرستانی}) 0/321 + (\text{تحصیلات دوره دانشگاهی}) 0/466$$

جدول ۴- نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر سن ازدواج زنان در جوامع روستایی

ضرایب رگرسیونی				متغیرها
مدل ۴	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
-/۲۶۶	-/۳۰۸	-/۳۱۳	-/۲۸۰	تحصیلات دوره ابتدایی
/۲۳۷	۰/۲۳۶	۰/۲۶۱		سن اشتغال (قبل از ازدواج = ۱)
-/۱۹۱*	-/۱۸۳*			انتخاب همسر به توصیه پدر و مادر
۰/۱۷۴*				تحصیلات دوره دانشگاهی
۰/۴۵۵	۰/۴۲۳	۰/۳۸۱	۰/۲۸۰	ضریب همبستگی (R)
۰/۱۹۲	۰/۱۶۷	۰/۱۳۸	۰/۰۷۴	ضریب تعیین تصحیح شده
۱۴/۳	۱۶	۱۸/۹	۱۸/۹۶	ضریب F

* معنی داری در سطح $P < ۰/۰۱$; معنی داری سایر روابط در سطح $P < ۰/۰۰۱$ است.

جدول ۵- نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر سن ازدواج زنان در جوامع شهری

ضرایب رگرسیونی			متغیرها
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	
۰/۴۷۵	۰/۵۱۲	۰/۵۵	سن اشتغال (قبل از ازدواج = ۱)
۰/۴۶۶	۰/۲۷۴		تحصیلات دوره دانشگاهی
۰/۳۲۱			تحصیلات دوره دبیرستانی
۰/۶۴۷	۰/۶۰۲	۰/۵۵	ضریب همبستگی (R)
۰/۴۱۲	۰/۳۵۷	۰/۳۰	ضریب تعیین تصحیح شده
۵۷/۵	۶۸	۱۰۴/۶	ضریب F

کلیه روابط در سطح $P < ۰/۰۰۱$ معنی دار است.

بحث و نتیجه‌گیری

سؤال اساسی مقاله این است که «آیا محل زندگی (روستا، شهر) می‌تواند تأثیری بر زمان ازدواج زنان داشته باشد؟» در برخی از مطالعات گفته شده است که شهرنشینی یکی از عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج زنان است. محققان به نظریه نوسازی استناد کرده و اظهار داشته‌اند که شهرنشینی به عنوان یکی از مؤلفه‌های نوسازی، سن ازدواج زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مقاله، برای بررسی تأثیر محل زندگی زنان بر سن ازدواج آنها، از آزمونهای دو متغیری و چند متغیری استفاده شده است.

آزمون T نشان می‌دهد که در میانگین‌های سن ازدواج زنان در دو جامعه شهری و روستایی تفاوت معنی‌داری با هم دارند. میانگین سن ازدواج زنان در جامعه شهری ۱/۱ سال بالاتر از زنان روستایی است. از آنجا که ممکن است رابطه محل زندگی زنان با سن ازدواج از سایر متغیرها تأثیر پذیرد، از رگرسیون چندمتغیری استفاده شده است.

نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که با وارد کردن سایر متغیرهای مستقل، رابطه محل زندگی با سن ازدواج از بین می‌رود. حتی وقتی که متغیر محل زندگی به عنوان تنها متغیر مستقل وارد رگرسیون می‌شود، تنها ۰/۲ درصد تغییرات سن ازدواج زنان را تبیین می‌کند. ملاحظه می‌شود که سکونت زنان در شهر یا روستا نمی‌تواند تبیین‌کننده مؤثر و معنی‌داری برای سن ازدواج آنها باشد. بنابراین، مسئله را باید در قالب ارتباط محل زندگی با سایر متغیرهای مستقل تحقیق دنبال کرد.

نتایج آزمون‌های χ^2 نشان می‌دهد که بین محل زندگی زنان با تک‌تک متغیرهای مستقل رابطه معنی‌داری وجود دارد. جهت و شدت رابطه‌ها از طریق آزمونهای V کرامر و Φ سنجیده شده است. جهت رابطه نشان می‌دهد که تعداد زنان باسواد، زنان دارای مدارک تحصیلی بالاتر (راهنمایی، متوسطه و دانشگاهی)، زنانی که نسبت غیرخویشاوندی با همسرشان دارند، زنانی که خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند، زنان موافق برابری جنسیتی و زنان غیرشاغل، در جوامع شهری بیشتر از جوامع روستایی است. بجز غیر شاغل بودن، بقیه موارد سبب افزایش سن ازدواج زنان است و رابطه

آنها از طریق آزمونهای T و F معنی دار می شود. ملاحظه می شود که متغیرهایی که در جهت فرآیند نوسازی هستند، در جوامع شهری درصد بیشتری را نسبت به جوامع روستایی دارند. تنها مؤلفه نوسازی که در آن جوامع روستایی سهم بیشتری را نسبت به جوامع شهری دارند، نسبت اشتغال زنان است.

شدت رابطه ها نشان می دهد که محل زندگی زنان با دوره های تحصیلی آنان بیشترین همبستگی را دارد و بعد به ترتیب وضع سواد، وضع فعالیت، سن شروع به کار، نسبت فامیلی با همسر، نحوه انتخاب همسر و برابری جنسیتی قرار دارد. در رگرسیون چند متغیری، تأثیر محل زندگی بر سن ازدواج تا زمانی که متغیرهای تحصیلات دوره راهنمایی و دوره های بالاتر وارد معادله نشده اند معنی دار است، ولی با وارد شدن این متغیرها، تأثیر محل زندگی زنان بر سن ازدواج آنها از بین می رود. بنابراین، می توان گفت که به دلیل تفاوت بارز زنان جوامع شهری و روستایی در سطوح تحصیلی (به ویژه تحصیلات عالی) و بالا بودن میانگین سن ازدواج تحصیل کرده ها، سن ازدواج زنان شهری بیشتر از زنان روستایی است. رابطه نخستینی که بین محل زندگی و سن ازدواج وجود داشته است، از تفاوت جوامع شهری و روستایی نسبت به دارا بودن مؤلفه های نوسازی ناشی می شود. بنابراین، نمی توان محل زندگی (روستا یا شهر) را عنصری (مؤلفه ای) از نوسازی تلقی کرد، بلکه این ویژگی های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره جوامع مختلف است که میزان نوسازی آنها را نشان می دهد. چنان که در مورد وضعیت اشتغال اشاره شد، درصد زنان شاغل نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است ولی این ویژگی مدرن جوامع روستایی نتوانسته است به اندازه سایر ویژگی های مدرن جوامع شهری بر سن ازدواج تأثیرگذار باشد. مطابق با تحقیق انجام گرفته، به دلیل بالا بودن ویژگی های مدرن جوامع شهری از جوامع روستایی، سن ازدواج در جوامع شهری از جوامع روستایی بالاتر است.

تحلیل نتایج رگرسیون چندمتغیری به تفکیک جوامع شهری و روستایی نشان می دهد که در جوامع روستایی، عوامل سنتی (تحصیلات ابتدایی و انتخاب همسر به توصیه پدر

و مادر) در کنار عوامل مدرن (اشتغال قبل از ازدواج و تحصیلات دانشگاهی)، تغییرات سن ازدواج زنان را تبیین می‌کنند. درحالی‌که در جوامع شهری، به طور کلی این عوامل نوسازی (اشتغال قبل از ازدواج، تحصیلات دانشگاهی و تحصیلات راهنمایی) هستند که تغییرات سن ازدواج زنان را تبیین می‌کنند. بنابراین، تحلیل تغییرات سن ازدواج و عوامل مؤثر بر آن به تفکیک نواحی روستایی و شهری می‌تواند بیان‌کننده بهتری از وقایع باشد. انجام تحلیل جداگانه امکان تعیین نقش عوامل نوسازی و عوامل اقتصادی و برابری جنسیتی ناشی از نوسازی بر افزایش سن ازدواج زنان را فراهم می‌آورد.

یادداشت‌ها

1. modernization
2. William Good

۳- در آمارگیری ۱۳۸۰، منظور از زنان شاغل و غیرشاغل به شرح زیر است:

شاغل: کسانی که شغلی دارند ولی در هفت روز گذشته (موقع آمارگیری) به دلایلی کار نکرده‌اند، کسانی که شغل مستمر نداشته ولی در هفت روز گذشته حداقل ۲ روز کار کرده‌اند، کسانی که تحت عنوان کارآموز در هفت روز گذشته به کار اشتغال داشته‌اند، بیکاران فصلی مشروط بر آنکه در جستجوی کار دیگری نباشند، کسانی که در حال گذراندن دوره‌های آموزشی در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های مربوط به نیروی نظامی و انتظامی هستند و کسانی که برای یکی از اعضای خانوار خود که با وی نسبت خویشاوندی دارند کار می‌کنند و از این بابت مزد و حقوق دریافت نمی‌کنند. غیرشاغل: بیکار (جویای کار)، دارای درآمد بدون کار، محصل و خانه‌دار.

۴- نگرش نسبت به برابری جنسیتی از طریق ابراز عقیده زنان (موافق، مخالف) درباره داشتن امتیازات و حقوق مساوی با مردان در امور زیر مشخص شده است:

الف- آموزش، ب- اشتغال، پ- فعالیت‌های سیاسی، ت- پست‌های بلندپایه حکومتی، ث- تصمیم‌گیری‌های محلی و ملی، ج- انتخاب همسر و چ- تعداد و فاصله بین بچه‌ها؛ برای کسانی که پاسخ مخالف داده‌اند کد ۱ و برای کسانی که پاسخ موافق داده‌اند کد ۲ در نظر گرفته شده است. بنابراین، برای پاسخگویان نمره‌ای بین ۷ تا ۱۴ به دست می‌آید. برای اینکه توزیع آماری پاسخگویان از لحاظ برابری جنسیتی (موافق، مخالف) نرمال باشد، از نمره‌های پاسخگویان میانگین گرفته شده

است؛ کسانی که نمره پایین تر از میانگین به دست آورده اند مخالف برابری جنسیتی و آنهایی که نمره بالاتر از میانگین به دست آورده اند موافق برابری جنسیتی تلقی شده اند.

5. Scheffe test

6. stepwise method

7. adjusted R square

۸- e مقدار خطایی است که مدل رگرسیون نتوانسته است آن را برآورد کند.

منابع

- آستین افشان، پروانه (۱۳۸۰)، *بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر بر آن طی سالهای ۷۵-۱۳۵۵*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- بلادی موسوی، صدرالدین (۱۳۷۸)، «بررسی تحول ازدواج در ایران ۷۵-۱۳۳۵». *فصلنامه جمعیت*. شماره های ۲۷ و ۲۸، صص ۱۰۵-۸۱.
- درودی آهی، ناهید (۱۳۸۱)، «عدم توازن نسبت های جنسی در سنین ازدواج». *فصلنامه جمعیت*. شماره ۴۱، صص ۱-۲۲.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». *پژوهش زنان*. دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- کنعانی، محمد امین (۱۳۸۵)، «پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن». *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*. سال یکم، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۴.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان». *نامه علوم اجتماعی*. شماره ۲۴، صص ۵۳-۲۷.
- Aghajanian, A. and Mehryar, A.H. (1999), "Family transition in the Islamic Republic of Iran: 1967- 1996". *Asia- Pacific Population Journal*. 14(1): 21- 42.
- Amin, S. and Al-Bassusi, N.H. (2003), "Wage work and marriage: perspectives of Egyptian working women". *Population Council*. No.171.
- Billari, F.C et al., (2002), "The cultural evolution of age-at-marriage norms". *MPIDR Working Paper*.

- Caldwell, J.C., et al. (1998) "The construction of adolescence in a changing world: implications for sexuality, reproduction, and marriage". *Studies in Family Planning*. 29(2): 137-153.
- Caldwell, J.C. and Caldwell, Pat (1987), "The Cultural context of high fertility in Sub-Saharan Africa". *Population and Development Review*. 13(3): 409-437.
- Huu Minh, N. (1997), "Age of first marriage in Vietnam: patterns and determinants". *Asia-Pacific Population Journal*. 19(2): 49- 74.
- Ikamari, L.D. (2005), "The effect of education on the timing of marriage in Kenya". *Demographic Research*. 12(1): 1- 28.
- Jejeebhoy, S.J. (1995), *Women's Education, Autonomy, and Reproductive Behavior: Experience from Developing Countries*. Oxford: Clarendon Press.
- Jin, X. et al. (2003), "*Marriage Form and Age at First Marriage: A Comparative Study in Three Counties in Contemporary Rural China*". Morrison Institute Working Paper, Stanford University.
- Kaufman, G.L. and Meeker, D. (1998), "The impact of women's socioeconomic position on marriage patterns in sub-Saharan Africa". *Journal of Comparative Family Studies*. 29(1): 101-114.
- Lesthaeghe, Ron; Kaufmann, Georgia and Meeker Dominique (1989), "The nuptiality regimes in Sub-Saharan Africa". In: *Reproduction and Social Organization in Sub-Saharan Africa*. Berkeley: University of California Press.
- Malhotra, Anju and Tsui, Amy Ong (1996), "Marriage timing in Sri Lanka: The role of modern norms and ideas". *Journal of Marriage and the Family*. 58(2): 476-490.
- Mc Donald, P. (2000), "Gender equity in theories of fertility transition". Paper presented at meeting of the *Population Association of America*. Los Angeles.

- Oppenheimer, Valerie Kincade (1997), "Women's employment and the gain to marriage: The specialization and trading model". *Annual Review of Sociology*. 23: 431–453.
- Quisumbing, Agnes R. and Hallman, Kelly (2003). "Marriage in transition: Evidence on age, education, and assets from six developing countries". *Population Council*. No.183.
- Singerman, D. and Ibrahim, I. (2002), "The cost of marriage in Egypt: A hidden variable in the new Arab demography". *Cairo Papers in Social Sciences*. Cairo, AUC Press.
- Westoff, Charles F. (1992) *Age at Marriage, Age at First Birth and Fertility in Africa*. Washington D.C.: The World Bank.

